

قصور ورزی تشکیلات اطلاعاتی-امنیتی

نویسنده: فرانسیس فوکویاما*

مترجم: مهري ملکان

منبع: وال استریت جورنال

که پس از نخستین جنگ خلیج فارس [آنسکام وجود چنان برنامه‌هایی را افشا نمود. آنسکام، با پشتیبانی تهدید آمریکا در لافافه به استفاده از قدرتش، توانست بسیاری از این سلاح‌ها را منهدم کند و مسلماً عراقی‌ها را تحریک کرد تا خود را از شر سلاح‌های دیگری که بازرسان سازمان ملل موفق به کشف آنها نشده بودند خلاص کنند. پس از آن مقطع، در حالی که عراق در معرض تحریم‌های سازمان ملل قرار گرفته بود، به احتمال قوی صدام حسین دستور داد که این برنامه‌ها از نو تدوین شده و به اجرا درآیند و تلاش‌هایی، هر چند پراکنده و گاه و بی‌گاه، منطبق با این خط‌مشی‌ها به انجام رسید. لیکن، خود عراقی‌ها در مورد گستردگی این برنامه‌های احیا شده مبالغه بسیار کردند.

اقتصاددانان ضرب‌المثل نغز و ساده‌ای را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار داده‌اند که رفتار انسان را در این زمینه یکجا و به اجمال بیان می‌کند و آن از این قرار است: «افراد بشر به انگیزه‌ها واکنش نشان می‌دهند». اگر به انگیزه‌هایی که هم برای دانشمندان عراقی، هم برای آنسکام و هم برای تشکیلات اطلاعاتی امنیتی آمریکا وجود دارد نظری افکنده شود، ریشه‌های احتمالی این معضل مشاهده خواهد شد. عراق یک نظام توتالیتر بود که در آن هر کسی ناگزیر بود به نحوی از انحاء، هوس‌ها و امیال نفسانی صدام حسین را برآورده سازد. ما می‌دانیم که عدی، پسر صدام، در مقام رئیس کمیته‌ی المپیک عراق، ورزشکارانی را که در مسابقات بین‌المللی بازنده می‌شدند شکنجه می‌کرد. ما همچنین می‌دانیم که در طول همین جنگ، اطلاعات نادرستی درباره‌ی موفقیت نیروهای صدام حسین، از جانب فرماندهانی که از گفتن حقیقت، وحشت داشتند به خورد صدام حسین داده می‌شد. دانشمندان عراقی دارای هرگونه انگیزه‌ای برای مبالغه‌گویی درباره‌ی گستردگی فعالیت‌هایشان، در ارتباطات داخلی با رژیم بودند. این قضیه در مورد آن عراقی نگون‌بختی که به تولید ماده‌ی شیمیایی توکسین ریسین متهم گردید نیز ظاهراً مصداق داشته است. او به بازجویان آمریکایی گفت که هیچ‌گاه نتوانسته است مقادیری از این ماده‌ی شیمیایی با درجه‌ی خلوص و سمیت کافی که بتوان از آن برای ساختن سلاح شیمیایی استفاده کرد تولید کند؛ لیکن با این حال به مرکز حکومت در بغداد گزارش می‌داد که از عهده‌ی اجرای یک برنامه‌ی عظیم و موفقیت‌آمیز در ارتباط با این ماده‌ی شیمیایی برآمده و در حال ادامه دادن به آن برنامه

می‌کنم که طی هفته‌ها و ماه‌های آینده مقادیر قابل توجه و انبوهی از مواد شیمیایی، بیولوژیک یا هسته‌ای کشف نخواهد شد، موادی که فرضاً جایی در یک بیابان در عمق زمین مدفون شده‌اند. دلیل کشف نشدن چنین موادی ساده است: پس از سپری شدن ۳ ماه که طی آن آمریکا از هر فرصت قابل تصویری برخوردار بوده است تا دانشمندان دست‌اندرکار در برنامه‌ی تولید سلاح‌های کشتار جمعی عراق را تهدید، تطمیع و تشویق کند که مکان این سلاح‌ها را فاش نمایند، حتی یک نفر از آن دانشمندان چنین نکرده است. برعکس، آنان از همان زمان قبل از شروع جنگ تاکنون، همگی از خط‌مشی رسمی کشور تبعیت کرده و گامی از آن عدول نکرده‌اند. آن خط‌مشی عبارت از این بوده است که سلاح‌های مزبور زمانی وجود داشته‌اند اما مدتی پس از آنکه بازرسان سازمان ملل برای نخستین بار در سال ۱۹۹۱ مجدداً وارد عراق شدند، تکلیف آن سلاح‌ها یکسره گردید و سلاح‌های مزبور از میان برداشته شدند. ما مجبوریم با احتمال اینکه آنان حقیقت را می‌گویند مواجه شویم.

در آن صورت، چرا «آنسکام» و جامعه‌ی اطلاعاتی امنیتی آمریکا با چنین قاطعیتی معتقدند که برنامه‌های تسلیحاتی مورد بحث پس از سال ۱۹۹۱ نیز مدت زمانی بسیار طولانی ادامه داشته است؟ دلیل این امر آن است که شواهد و مدارک فراوانی در دست بوده است دال بر اینکه عراقی‌ها در قالب اسناد و اوراق رسمی، نامه‌ها، مراسلات و پیام‌های ضبط و توقیف شده، گزارش‌هایی که فراریان از کشور ارائه داده‌اند و انواع دیگر اعمال و رفتار سوء ظن برانگیز، دروغ گفته و واقعیت را کتمان کرده‌اند. اما این شواهد و مدارک ممکن است ساخته و پرداخته‌ی یک فریبکاری عمیق‌تر بوده باشند و در اهمیت آنها نیز توسط هر شخص ذی‌ربطی مبالغه شده باشد.

ما به طور قطع می‌دانیم که عراقی‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ دارای برنامه‌هایی بسیار بلندپروازانه در زمینه‌ی تولید مواد شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای بوده‌اند. آنان از سلاح‌های شیمیایی علیه کردها و ایرانیان استفاده کردند و بدیهی است که دارای انبارهایی حاوی مواد نیرومندتر وی‌ایکس و سارین بوده‌اند که هر زمان امکان استفاده از آنها وجود داشته است. ایالات متحده از دامنه و گستردگی این برنامه‌ها، از جمله پیشرفت عراقی‌ها در تولید سلاح‌های هسته‌ای، غافلگیر شد و به شگفت آمد و آن زمانی بود



رسانه‌ها توجه خود را بیش از اندازه بر مسأله‌ی تقریباً کم‌اهمیتی دایر بر اینکه چگونه یک ادعای نادرست درباره‌ی بلندپروازی‌های هسته‌ای عراق به متن سخنرانی رسمی سالانه‌ی رئیس‌جمهور آمریکا خطاب به کنگره و ملت راه یافت، متمرکز کرده‌اند. رسانه‌ها در انجام این کار، مسأله‌ی به مراتب بزرگتری را که عبارت است از فقدان سلاح‌های کشتار جمعی عراق نادیده گرفته‌اند. عجز و ناتوانی از یافتن و مشخص کردن مکان این سلاح‌ها بسیار بیشتر از این واقعیت که گردانندگان کاخ سفید از حذف ۱۶ کلمه از متن یک سخنرانی واحد قصور ورزیدند، حیثیت و اعتبار آمریکا را خدشه‌دار می‌سازد. قضیه‌ی سلاح‌هایی که وجود ندارند منعکس‌کننده‌ی یک قصورورزی به مراتب بنیادی‌تر و نهادینه‌تری در تشکیلات اطلاعاتی امنیتی محسوب می‌شود.

منبع این قصورورزی در برنامه‌ی کار سیاسی دولت کنونی آمریکا نهفته نیست. دستیاران جورج بوش درست می‌گویند که ارزیابی‌های آنان درباره‌ی انبارهای سلاح‌های کشتار جمعی با نتیجه‌گیری‌های دولت کلینتون، تفاوتی نداشته است. دولت کلینتون نیز در صورتی که با این پرسش مواجه شود، خواهد گفت که ارزیابی‌هایش از «آنسکام» (بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل) که از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ در عراق فعالیت داشتند، اخذ شده است. بدین سان، این قصور تشکیلات اطلاعاتی امنیتی نهایتاً از آنسکام ریشه می‌گیرد و در یک فرآیند اطلاعاتی امنیتی در دهه‌ی ۱۹۹۰ بر مبنای گرایش به سوی ارزیابی‌های مبالغه‌آمیز در مورد خطرهای واقعی یا بالقوه عمیقاً ریشه دوانده است. من بحث خود را با این پیش‌فرض آغاز

آنچه اکنون ما بدان نیاز داریم بازنگری دقیق و سنجیده‌ی مطالب و نکته‌هایی است که آنسکام و جامعه‌ی اطلاعاتی-امنیتی در ارتباط با برنامه‌های عراق از آن آگاه بودند

است. این امکان نیز وجود دارد که صدام حسین متوجه شده بود که ملتش به او دروغ می گویند یا در مورد توان و قابلیت عراق در اجرای اینگونه برنامه ها غلو می کنند، اما مایل بود که کلام، واژه یا عبارتی که بتواند ایالات متحده را از اجرای تصمیمش بازدارد و بی سر و صدا بر زبانی جاری شود و یا به بیرون درز پیدا کند، ولو آنکه عراق رسماً وجود چنین برنامه ای را انکار می کرد.

آنسکام و تشکیلات اطلاعاتی امنیتی آمریکا هنگام تعبیر و تفسیر این تبادل اطلاعات و پیام های غیرشفاف با انگیزه هایی تحریف شده روبرو می شدند که ساخته و پرداخته ی خودشان بود؛ یعنی خود آنان مسبب تحریف آن انگیزه ها بودند. هم بانکداران حوزه ی سرمایه گذاری و هم تحلیلگران اطلاعاتی امنیتی با پیشگویی های خود درباره ی آینده، معیشت خود را تأمین می کنند. بانکداران با انگیزه هایی به نسبت متوازن مواجه می شوند؛ آنان اگر بیش از اندازه خوش بین باشند، ممکن است پول هنگفتی را از دست بدهند؛ اما اگر بیش از حد بدبین باشند، باز هم به سبب عاجز ماندن از پیش بینی تحول بزرگ بعدی زیان کرده و مقادیری پول را از دست می دهند. برعکس آنان، جامعه ی اطلاعاتی امنیتی با انگیزه هایی روبرو می شود که در دوره هایی پس از شکست خوردن در پیش بینی خطرهای جدی، به شدت به سوی بدبینی گرایش نشان می دهند. بدترین چیزی که ممکن است برای کسی که مسئولیت سنگینی را در قبال امنیت ملی به عهده گرفته است اتفاق بیفتد آن است که تبدیل به «کیمل» ثانی شود. کیمل کسی است که در روز هفتم دسامبر سال ۱۹۴۱ فرماندهی نیروهای آمریکا در اقیانوس آرام را به عهده داشت. قبل از حادثه ی پرل هاربر، کیمل به مقادیری از داده های مربوط به اطلاعات سری دسترسی یافته بود. این داده ها در قالب رمزهایی بودند که با نظر به گذشته، می توان نتیجه گیری کرد که نوعی هشدار درباره ی وقوع یک حمله ی قریب الوقوع محسوب می شدند. او پس از دستیابی به این داده های رمزی از نیروهای مسلح اخراج شد و نامش در تاریخ به عنوان مردی که در این مقطع حساس تاریخی به خواب فرو رفته بود ثبت شد. (سرانجام کیمل، بیش از ۵۰ سال پس از این واقعه، از جانب نیروی دریایی آمریکا تبرئه گردید.)

آنسکام و تشکیلات اطلاعاتی امنیتی آمریکا به سبب گستردگی برنامه های مربوط به تولید سلاح های کشتار جمعی عراق، که در سال ۱۹۹۱ کشف شدند، هر دو به شیوه ای ناخوشایند غافلگیر شدند. از آن به بعد، هر دوی آنان دارای انگیزه های نیرومندی شده بودند که دیگر از این پس فریب نخوردند. آنسکام درباره ی گستردگی پژوهش های سری عراق و انبارهای پنهانی اش که به

حساب نیامده بودند، لیکن وجود آنها قابل تحقیق نبود، به ارزیابی ها و گمانه زنی های متعددی مبادرت کرد. دولت کلینتون مقیاس ها و محاسبات آنسکام را نوعی مبدأ یا مأخذ تحقیقات خود قرار داد و ارزیابی های خود را در مورد بدترین وضع ممکن بر مبنای اطلاعاتی که خود گردآوری کرده بود به عنوان متمم، به آن محاسبات افزود. دولت بوش به ادامه ی این فرآیند اکتفا کرد. مبالغه گویی ها به نهادهای ذی ربط ابلاغ می شد تا اینکه سرانجام این مبالغه گویی ها توسط همگان (از جمله خود من) به منزله ی یک وحی منزل، جدی گرفته شد و هیچ کس کوچکترین تردیدی در مورد آن سخنان به خود راه نداد. این سخنان اغراق آمیز برای توجیه تصمیم آمریکا جهت مشارکت در جنگ مورد استفاده واقع شد.

بدین ترتیب، عطف توجه رسانه ها بر این نکته که آیا رئیس جمهور بوش یا مشاورانش دروغ گفته اند یا خیر، مطلقاً بی ربط و نابجاست. بیشتر اعضای دولت آمریکا صادقانه اعتقاد داشتند که انبارهای بزرگی از سلاح و برنامه هایی توأم با جنب و جوش وجود دارند که کم و کیف آنها بالاخره کشف خواهد شد، ولو آنکه آنان اجازه دادند که یک ادعای باطل درباره ی وجود اکسین اورانیوم در نیجریه از دهانشان بیرون آمده و به سمع و نظر جهانیان برسد. در این صورت، «سنتکام» به چه دلیل دیگری تا این اندازه نگران شده است که به محافظت از نیروهای آمریکایی در مقابل حملات احتمالی شیمیایی و یا بیولوژیک روی آورد؟

سناریویی که من ارائه داده ام آشکارا یک سناریوی توأم با حدس و تخمین می باشد. اما همین سناریو بیش از هر توضیح جایگزین دیگری دارای ظاهری موجه است. با فرض اینکه سلاح های مورد نظر نهایتاً کشف نشوند، پس می توان گفت که عراقی ها به احتمال قوی سلاح های مزبور را در مقطع معینی نابود کرده اند. عده ای اظهار نظر کرده اند که این سلاح ها اندکی قبل از جنگ منهدم شده یا مخفیانه به کشورهای دیگری ارسال گردیده اند. اما اگر این فرضیه نیز درست باشد، چرا صدام این نکته را آشکار نکرد و خود را از شر یک تهاجم به کشورش نجات نداد؟ چرا نیروهای آمریکا، با دسترسی کامل خود به عراق، نتوانسته اند اسناد و شواهدی درباره ی انهدام و حذف این سلاح ها که به تازگی صورت گرفته است بیابند؟

احتمال بسیار قوی تر آن است که این سلاح ها سالیان سال قبل نابود شده اند و تمام رفتار سوء ظن برانگیز عراق طی سالیان پس از نابودی آن سلاح ها معلول کوشش های نیم بند در زمینه ی احیای برنامه ی تولید سلاح های مزبور بوده است که نهایتاً بی ثمر

از کار درآمد؛ لیکن، ناظران سایر کشورها آن را از هر نظر جدی گرفتند. ناتوانی از احیای این برنامه ها ناشی از ندانم کاری های سیاستمداران و مقامات بی بهره از صداقت و درستکاری نیست، بلکه معلول فرآیند نهادینه شده ی گسترده تری است که چندین اژانس و سازمان اطلاعاتی امنیتی و سازمان ملل متحد در آن مشارکت داشته اند.

این گرایش به سوی بدبینی که به عنوان نقیصه ای در بدنه ی سیستم اطلاع رسانی مختص رسانه های جمعی و سیستم اطلاعاتی امنیتی به شمار می رود و به دنبال ناتوانی دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی پدید آمده است، همچنان خط مشی کشور ما را تحت تأثیر خود قرار داده است. همان گونه که در مورد ماجرای حمله به پرل هاربر مشاهده شد، روز یازدهم سپتامبر نیز کسی که مسئول و متصور امور بوده است ناخواسته به خواب فرو رفته است و از آن هنگام تاکنون انگشت های اتهام به سوی افراد و نهادهای گوناگون نشانه رفته اند. (و همین تازگی ها، اینگونه اتهام زدن ها در قالب گزارش کمیته ی اطلاعاتی امنیتی سنا جلوه گری کرده است.) با توجه به هنگفت بودن سرمایه هایی که در معرض خطر قرار داشته اند (از قبیل خطر ناشی از تروریست هایی که به سلاح های هسته ای مجهز هستند) قابل درک است که مردم دوست دارند بر ضد بدترین و وخیم ترین حالت ها تجهیز شده و برنامه ریزی کنند. لیکن، برنامه ریزی بر پایه ی بدترین حالت هزینه های معینی نیز در بر دارد که بر حسب روابط آمریکا با سایر کشورهای جهان و شیوه ی رفتار ایالات متحده با شهروندانش متبلور می گردد.

آنچه اکنون ما بدان نیاز داریم بحث و جدل های سیاسی تر بر سر مسائلی خاص در سخنرانی های رئیس جمهور نیست، بلکه بازنگری دقیق و سنجیده ی مطالب و نکته هایی است که آنسکام و جامعه ی اطلاعاتی امنیتی، به زعم خودشان، در ارتباط با برنامه های عراق از آن آگاه بودند، برنامه هایی که قدمت آنها به زمان پایان جنگ سال ۱۹۹۱ می رسد. در حال حاضر، دیوید کی، بازرس پیشین تسلیحاتی سازمان ملل، این بازنگری را در فرآیندی دقیق، سنجیده و حساب شده، عهده دار گردیده است. ضروری است آنچه او کشف می کند به زودی به آگاهی همگان برسد. آنچه در خطر است ارزش و اعتبار یک دولت نیست، بلکه ارزش و اعتبار نظامی است که برای حفظ جهان از گزند سلاح های کشتار جمعی طرح ریزی و ایجاد شده است.



* فرانسیس فوکویاما، استاد رشته ی اقتصاد سیاسی بین المللی در دانشگاه جان هاپکینز، نویسنده ی کتاب «آینده ی ما در دوران پس از عصر بشریت» (از انتشارات پیکادور، سال ۲۰۰۳ می باشد).

توجه رسانه ها

بر این نکته
که آیا

رئیس جمهور بوش

یا مشاورانش

دروغ گفته اند

یا خیر

مطلقاً بی ربط

و نابجاست

بیشتر اعضای

دولت آمریکا

صادقانه

اعتقاد داشتند که

انبارهای بزرگی

از سلاح

و برنامه هایی

توأم با جنب و جوش

وجود دارند